



۲۰۱۹/۱۲/۱۵



ولی احمد نوری

## ملت خودپرست پاره پاره

در یکی از شب های خزان سال ۲۰۱۴ میلادی (پنج سال پیش از امروز) ساعتی مصروف سرگردانی در صفحات فیس بوک بودم که به یک شعر عالیتز از عالی، پر محتوا و مملو از درد وطن، برخوردیم و از هر مصراع آن حظ بردم و به یاد وطن محبوبم افغانستان عزیز گریستم.

من در آن زمان در وبسایت "افغان جرمن آنلاین" مصروف خدمت فرهنگی به هموطنانم بودم، و بسیار آرزو داشتم این گنجینه شعر را در آن وبسایت نشر و با دیگر هموطنان در میان بگذارم. فوراً برای جناب "سعید صمد" که این شعر را در صفحه خویش نشر نموده بود چنین نوشتم:

«جناب سعید صمد، سلام و حرمتم را لطفاً بپذیرید. این شعر عالی و مملو از درد وطن را که جناب شما در صفحه تان گذاشته اید با دل و جان خواندم و به حال کشور عزیزم گریستم. می خواهم این شعر را با عکس هایی از خرابه های کابل عزیز و افغانستان بزرگ در پورتال افغان جرمن آنلاین نشر کنم. چه فکر می شود که شاعر، این گل مهره ها را فقط برای حالت اسفبار امروز وطن ما سروده است. ولی برای انجام این کار نام شاعر آنرا ضرورت دارم از شما قلباً خواهش می کنم نام فرخنده این شاعر فرخنده را به من معلومات بدهید. بسیار ممنون و سپاگزار می شوم ایمیل من قرار ذیل است.

یک هندوکش تشکر از توجه شما. ولی احمد نوری»

ولی با تأسف در این مدت بیشتر از پنج سال جوابی از ایشان نگرفتم، و بالاخره با گذشت زمان این قصه را فراموش کردم. اما بلی اما با خوشبختی و شغف بی پایان امروز ایمیلی از یک خانم و یا دختر افغان به نام محترمه "فرزانه احمدی" گرفتم که نوشته بود این شعر عالی و بی نظیر میهنی از فرزند بزرگ و نامی افغانستان جناب "استاد محمد یوسف کهزاد" است. الحق که کهزاد است و در کشور کوهساران به دنیا آمده و در تمام عمرش برای مردم این کشور کهساران خدمت نموده است که تا زمین است و زمان است زنده جاوید خواهد بود. روانش را شاد نامش را در تاریخ و فرهنگ کشورش جاویدان می خواهم. اینک بالاخره به آرزویم رسیدم و با افتخار بزرگ این سروده ملی و میهنی را در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین که چهار سال قبل به کمک و همکاری تعدادی از هموطنان وطن دوست و فرهنگی بنیاد گذاشته ام و هر روز بیشتر در جهان ادب و فرهنگ می درخشند، نشر نمایم.

ما از ازل به طالع خود بدستاره ایم  
یک خود پرست ملت صد پاره پاره ایم  
از ما شراب وحدت و مستی دگر خواه  
از بس که ما به طینت خود بدگذاره ایم  
پائین نیامدیم ز کوه غرور خود  
مارا کسی نگفت که آخر چه کاره ایم  
نی یار یار ماست نه دشمن رقیب ما  
ما خود به جان خرمن خود یک شراره ایم  
از تخم کینه، ما ثمر خون گرفته ایم  
پشتون و تاجکیم و گره هم هزاره ایم  
در جاده نفاق به ما کس نمی رسد  
دنیا پیاده می رود و ما سواره ایم  
از ما شریف تر نبود در جهان ولی  
در وقت چور منتظر یک اشاره ایم  
یک مشت خاک گشت وطن از کمال ما  
بر افتخار کرده خود در نظاره ایم  
غیرت همین بس است که در قلب آسیا  
یک تک درخت خشکه به یک دشت خاره ایم

ملت خود پرست پاره پاره

